

تأثیر دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی

*امیر محسن زادگان، سید رسول حسینی کرانی

**

چکیده:

دیپلماسی مهمترین شاخصه سیاست خارجی کشورهاست که در طول تاریخ ظهور دولت‌ها، تحولات گوناگونی در شکل، محتوا و ساختار آن پدید آمده است. با ظهور و گسترش رسانه‌ها و شکسته شدن اسطوره جغرافیا، تحول مفهومی شگرفی در شکل و معنای دیپلماسی پدیدار شده است. امروزه فرایند جهانی شدن وجوه گوناگونی دارد که بر تمامی جنبه‌های زندگی بشر تأثیرات بسیار زیادی داشته است که حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی نیز از این تحولات مستثنی نبوده است.

این مقاله درصدد تبیین تحول در حوزه دیپلماسی در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر قدرت ملی ایران می‌باشد.

نتایج به دست آمده از تحقیق بیانگر آن است که روی آوردن به دیپلماسی مطلوب و منفعت محور که به تأمین قدرت ملی می‌پردازد، نیازمند تصمیم‌گیری در سطح کلان و آگاهی از جهان پیرامونی و هدایت بخش‌های غیردولتی به منظور تولید و تأمین ثروت اقتصادی می‌باشد و دولت جمهوری اسلامی منطبق بر سند چشم انداز 1404 می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌هایی که جهانی شدن در اختیار کشورها قرار داده، قدرت ملی کشور را افزایش داده و امنیت ملی را با استفاده از ابزار دیپلماسی در خارج از کشور و رفاه عمومی در داخل تأمین نماید.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی، قدرت ملی ایران، سیاست خارجی و جهانی شدن.

مقدمه و طرح مسئله:

مفاهیم قدرت ملی و منافع ملی از محوری ترین و بنیادی ترین مفاهیم علم سیاست و روابط بین‌الملل به شمار می‌روند. در فرمول‌بندی مفهوم قدرت ملی به عنوان یک کلیت، همواره ربط وثیق فیما بین اجزای آن و تأثیر و تأثر متقابل بین عوامل قدرت مد نظر بوده است. امروزه در عصر آکواریومی شدن جهان و غالب شدن سیاست اندیشه-مند و شبکه‌ای که از قابلیت تبیین بیشتری نسبت به سیاست واقعی در مورد تحولات حادث در عرصه بین‌المللی

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

** پژوهشگر مرکز ملی جهانی شدن، نویسنده عهده دار مکاتبات تلفن تماس: 09126543029 پست الکترونیک:

R.hoseini@yahoo.com

برخوردار است، در قالب قدرت هوشمند، اجزای سخت افزاری و نرم افزاری قدرت چنان در هم آمیخته و کارکردشان موکول به یکدیگر شده که در این راستا مؤلفه‌هایی چون دیپلماسی که از جلوه‌ای چندوجهی برخوردار است، نقشی محوری را در ارتقای قدرت ملی کشورها و در سلسله مراتب هرم قدرت جهانی ایفا می‌نمایند.

در این راستا سؤالی که اساس موضوع و دغدغه اصلی مقاله می‌باشد، این گونه مطرح می‌شود که دیپلماسی چه تأثیر و نقشی در ارتقای قدرت ملی کشور ایران در عصر جهانی شدن ایفا می‌کند و این تأثیر به چه نحوی می‌باشد؟ به دیگر سخن و در قالب سؤال‌های فرعی، این مهم و دغدغه این گونه بسط و تعمیم می‌یابد که آیا دیپلماسی ایران با مقتضیات و ظرف زمانی و مکانی تحولات جاری منطبق بوده و از پویایی و تحرک لازم برخوردار است؟ جایگاه عنصری همچون تعامل در قالب‌ها و اشکال مختلف در دیپلماسی به چه نحو است؟ در پاسخ به سؤال اصلی فرضیه مقاله را اینگونه می‌توان بیان داشت که امروزه دیپلماسی نسبت به گذشته با توجه به مؤلفه‌ها و مقتضیات عصر جهانی شدن (تحولات عرصه IT، اقتصاد نوظهور جهانی، ظهور اکوپلتیک امنیت ملی و رقابت‌پذیری) و در صورت تسهیل حضور بازیگران غیردولتی در عرصه جهانی و گسترش فضای رقابتی و روی آوردن به تولید و انباشت ثروت ملی، تأثیر زیادی در ارتقای قدرت ملی ایران خواهد گذاشت.

با توجه به تدوین و ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و تعیین اولویت‌های دیپلماسی ایران و این امر که شرط لازم برای توسعه یافتگی و ارتقای توان ملی کشور، تقویت و نتیجه محور کردن سیاست خارجی فرض شده و در صورت اجرای دقیق و توأم با ابتکار و انسجام لازم این اولویت‌ها، می‌توان از پارادوکس قدرت تحقق نیافته اجتناب نمود. همچنین با مد نظر داشتن مدیریت جدید جهانی و حضور خردمندان در عرصه رقابت جهانی و گسترش بازیگران غیردولتی از یک سو و از طرف دیگر اتخاذ دیپلماسی هدف محور و تیزبین می‌توان در راستای اهداف کشور و ارتقای قدرت ملی گام برداشت. باید در نظر داشت که همبستگی مفهومی بین «امنیت و توسعه» و تأثیر سیاست داخلی و مؤلفه‌های قدرت درونی بر سیاست خارجی یک کشور امری مفروض و روشن است که در واقع دال بر این است که سیاست خارجی به نوعی ادامه سیاست داخلی است و تأثیر و تأثر متقابل فیما بین عوامل قدرت و گذر از فضای امنیتی به فضای ماورای امنیتی از مؤلفه‌های مهم روی آوردن به چنین سیاستی می‌باشد.

چارچوب نظری:

با توجه به اینکه امروزه جابه‌جایی میان سیاست‌های 1 و 2 رخ داده، تحلیل اکوپلتیک امنیت ملی جای تحلیل ژئوپلیتیکی را گرفته و مفروض همبستگی «امنیت و توسعه» جایگاهی خاص را در ایستار تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران پیدا نموده و از دید بسیاری از صاحب نظران، موتور محرکه و سرچشمه پویایی‌های فرایند جهانی

¹ High Policy
² Low Policy

شدن در حوزه اقتصاد جهانی نهفته است. رویکرد و محور عمده مباحث با توجه به موارد فوق پردازش می‌گردد و در این راستا رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل که تأثیر و تأثر دو حوزه سیاست و اقتصاد را وجهه همت خود قرار داده و به تعبیر گیلین برابر با واکنش پویایی تعقیب قدرت در روابط بین‌الملل است، به دلیل جامع بودن و برخوردار نمودن محقق به نگاه و دید انتقادی برای تبیین مباحث انتخاب شده است. در واقع IT و اقتصاد دو حوزه و متغیری هستند که به‌شدت بر دیپلماسی و چگونگی کارکرد آن تأثیر گذارده و انواع جدیدی از دیپلماسی را پدیدار ساخته و زاویه دید بازیگران عرصه دیپلماسی را به شیوه‌ای بنیادین دچار دگرگونی نموده‌اند. دامنه این دگرگونی‌ها و فرصت‌ها و چالش‌های برخاسته از آن به گونه‌ای بوده که در مورد رابطه اقتصاد و سیاست خارجی بیش از نیم قرن است که اقتصاد نه تنها روی دیگر سکه سیاست خارجی است بلکه در مورد بعضی از کشورها مترادف با سیاست خارجی گردیده است. در واقع در بررسی رابطه اقتصاد و سیاست خارجی که تو در تو، چند لایه و چندوجهی است، این پرسش به وجود می‌آید که رابطه اقتصاد، سیاست خارجی و جهانی شدن چگونه است؟ و چگونه پدیده جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی باید مورد مطالعه قرار گیرد؟

«مهمترین عامل قدرت ملی، کیفیت و نحوه به‌کارگیری دیپلماسی است. هرچند که عاملی بی‌ثبات می‌باشد و می‌توان گفت که سایر عوامل تعیین‌کننده قدرت ملی به منزله مواد خامی هستند که قدرت ملی از آن به وجود می‌آید. دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است، همان‌گونه که روحیه ملی نیز، روح آن است. دولت‌ها باید به کیفیت دیپلماسی خود به عنوان کاتالیزوری برای عوامل مختلفی که قدرت آنها را تشکیل می‌دهد، متکی باشند. اتکا بر سنت و نهادها، به جای تکیه بر ظهور گاه و بیگاه افراد برجسته، تداوم کیفیت دیپلماسی را به بهترین نحوی تضمین می‌کند.» (سیف زاده، 1384 : 220) محققین توسعه صلح آمریکا عقیده دارند که «انقلاب عظیم بعدی در عرصه دیپلماسی رخ خواهد داد. ایالات متحده از دهه شصت، انقلاب در امور بازرگانی را تجربه کرده و از اواخر دهه هفتاد انقلاب در امور نظامی را شاهد بوده است و اینک زمان انقلاب در عرصه امور دیپلماتیک فرا رسیده است. (بیات، 1385 : 106) جهانی شدن جدید، ساختارهای کلاسیک و سنتی در همه عرصه‌ها از جمله دیپلماسی را متحول ساخته است. این تحول به معنای پایان تمام پدیده‌های سنتی دیپلماتیک نیست ولی مفاهیم، روش‌ها و ساختارهای جدیدی از مناسبات دیپلماتیک را مطرح ساخته است. برخلاف دیپلماسی سنتی که ملک طلق دولت‌ها بوده، روابط دیپلماتیک در دوران پست مدرن دچار گسستگی و پیچیدگی‌های فزاینده‌ای شده است. (سجادپور، 1383 : 21 و 157) عصر اطلاعات، دیپلماسی کلاسیک را که مبتنی بر سیاست واقعی و قدرت سخت بود، دچار چالش کرده و لذا دیپلماسی نوینی مبتنی بر سیاست اندیشه‌مند در حال شکل‌گیری است. شکل‌گیری فضای مجازی¹، فضای اندیشه و فضای اطلاعات بازتاب تحولات و تغییرات تکنولوژیک، نهادی و هنجاری در عصر

¹ Cyber Space

سیاست جهانی است. (وحیدی، 1386: 362) هر کشوری با وفق دادن دیپلماسی خود در این عرصه پراگزینه و به شدت رقابتی سعی در به دست آوردن بیشترین بهره را دارد که کشور ایران با در نظر گرفتن این تحولات عظیم در عرصه جهانی که البته نیازمند اتخاذ سیاست هوشمند و آگاهانه می باشد، نمی تواند نسبت به این مسائل حتی به منظور بقای خود بی تفاوت باشد تا چه رسد به اینکه بخواهد قدرت ملی خود را در عرصه رقابت تنگاتنگ بین فناوری، اقتصاد و منافع، ارتقا بخشد.

مفهوم قدرت:

قدرت از جمله مفاهیم محوری و اساسی است که در کانون نظریه پردازی های علم سیاست و روابط بین الملل قرار دارد. به رغم تاریخ طولانی اهمیت قدرت در روابط بین الملل، اکثر محققین هم در مورد نقش قدرت و هم طبیعت آن اختلاف نظر دارند. به تعبیر صاحب نظران، قدرت از جنبه مفهومی از جمله مفاهیم مبهمی بوده که به تعداد افرادی که راجع به آن غور و تفحص و اندیشه ورزی نموده اند، نظریه و دیدگاه وجود دارد. فرانسوا پوریکو تأکید دارد که قدرت در شکل سیاسی اش مهیب ترین معما را مطرح می کند و دارای ماهیت تناقض نماگونه می باشد. مفهوم قدرت از منظر محققین روابط بین الملل به گونه های متفاوتی تقسیم بندی شده است. ریموند دوال و میشائیل بارنت در کتاب «قدرت در عرصه بین الملل» چهار نوع قدرت اجباری¹، نهادی²، ساختاری³ و مولد⁴ را شناسایی کرده اند. (Duell, 2005 Micheal Barnet and Reymond)

لیفین در کتاب «تکنولوژی اطلاعاتی و تغییر دامنه قدرت جهانی» بر اهمیت فراقدرت⁵ در عصر کنونی تأکید کرده است. بالدوین در کتاب راهنمای روابط بین الملل به قدرت رابطه ای⁶ و قدرت عناصر ملی اشاره نموده است. همچنین قدرت نرم و قدرت سخت توسط جیمز روزنا⁷ در کتاب «قدرت نرم» بررسی شده و ژوزف نای⁸ نیز مقالات و کتب متعددی راجع به قدرت نرم و اثراتش به رشته تحریر در آورده است. در زیر به مفهوم قدرت هوشمند به عنوان مفهومی محوری و بنیادین از قدرت اشاره می شود.

قدرت هوشمند⁹:

¹ - Compulsory Power
² - Institutional Power
³ - Structural Power
⁴ - Productive Power
⁵ - Meta Power
⁶ - Relational Power
⁷ - James Rosenau
⁸ - Joseph Nye
⁹ - Intelligence Power

ژوزف نای عقیده دارد موفقیت در این جهان دگرگون شده، به فهمی عمیق از ماهیت قدرت، نقش قدرت نرم و اجرای یک توازن بهتر از قدرت سخت و نرم (چماق و هویج) در سیاست خارجی وابسته خواهد بود. از نظر وی، قدرت هوشمند نه قدرت نرم و نه قدرت سخت است بلکه هر دوی آنها می‌باشد. (Joseph Nye: 14) در واقع تئوری قدرت هوشمند به این امر می‌پردازد که در فضای جدید جهانی و عصر تصویرسازی و با توجه به امکانات جدید به وجود آمده و چالش‌ها و تهدیدهای پیش رو چگونه می‌توان تصویری با هیبت و هیمنه و جذاب از خود ارایه نمود تا با استفاده از آن در رفتارهای کنشگران مورد نظر در این فضا تغییراتی مطلوب ایجاد شده و زمینه برای تعامل سازنده و پویا فراهم گردد.

قدرت در عصر جهانی شدن:

می‌توان گفت با گسترش فراتکنولوژی‌ها و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی و اهمیت جامعه جهانی، اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و ساز و کار و اعمال آنها را تغییر داده است. عرصه سیاست بین‌الملل به پایان مدل ایستا و نیوتنی نزدیک می‌شود که در آن، دولت‌ها به عنوان بازیگران یکپارچه و خودمحور در چارچوب قواعد تعیین‌گرایانه در درون سیستم عمل می‌کردند. محیط جدید بین‌الملل به مدل مکانیک کوانتومی با بازیگران متعدد نزدیک می‌شود که بسیار پویا و پیچیده است و نیروهای غیرمادی در آن تغییر ایجاد می‌کنند. (وحیدی، 1386: 706)

قدرت ملی:

تعریف مؤسسه رند از قدرت ملی عبارت از ظرفیت و قابلیت یک کشور برای تعقیب اهداف راهبردی خود از طریق سیاست‌های هدفمند است. این نگرش دو بعد مجزا ولی مربوط به هم ظرفیت را نشان می‌دهد:

1. ظرفیت خارجی که شامل ظرفیت کشور در تأثیرگذاری بر محیط بین‌الملل از طریق پتانسیل‌های اقتصادی و سیاسی است.

2. بعد داخلی که شامل ظرفیت یک کشور در تبدیل منابع جامعه به دانش قابل اجرایی است که بهترین فناوری نظامی و غیرنظامی را تولید می‌کند. (تلیس و دیگران، 1382: 55)

در بحث مبانی و سرچشمه‌های قدرت ملی از دید مارتین گلاسنر¹ یکی از عوامل قدرت ملی، روابط خارجی است که تجارت بین‌الملل روابط فرهنگی، مشارکت در توزیع و انتقال ذخایر توسعه، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و موقعیت و پرستیژ بین‌المللی را در بر می‌گیرد. (حافظ‌نیا، 1386: 69)

¹ Martin Glassner

در بررسی ابعاد قدرت ملی، یکی از این ابعاد، به مثابه ابزاری در کنار ابعاد دیگری چون دامنه، وزن و هزینه عمل می‌کند، و یکی از ابزارهای مختلف برای اعمال قدرت، ابزار دیپلماتیک است که با تغییر محیط بین‌الملل و شکل‌گیری عرصه سیاست اندیشه‌مند در نتیجه توسعه فراتکنولوژی‌ها بر اهمیت دیپلماسی، دستاوردهای همکاری و سیاست اقناع سازی در روابط بین‌الملل نسبت به دیگر ابزارهای قدرت افزوده شده است. (فرانکل، 1382: 144 و 145) در بحث اولویت‌ها و غلبه هر کدام از اجزای تشکیل دهنده قدرت ملی جامع و فراگیر در عرصه سیاست‌گذاری و در ایستار تصمیم‌گیران، می‌توان این‌گونه بیان داشت که رویکرد قدرت ملی در فضای جهانی - شدن از نظامی، سیاسی و اقتصادی به رویکرد اقتصادی، سیاسی و نظامی تغییر یافته و این جابه‌جایی، خود در حوزه‌های سیاست اعلی و ادنی را نشان می‌دهد.

جهانی شدن:

از دید صاحب‌نظران پدیده جهانی‌شدن، هزار توی پرتناقضی را به معرض نمایش می‌گذارد که به محض انتخاب یک زاویه از آن، از واقعیت نهفته در آن دور گشته ایم به این دلیل که واقعیت جهانی شدن در کنه و بطن خود هزاران زاویه دارد که ما به آنها بی‌توجه بوده ایم. گروهی جهانی شدن را علت العلل بحرانهای حادث در صحنه جهانی تلقی و از سوی دیگر برخی آن را راه حل کلیه مسایل مبتلا به جامعه بشری قلمداد می‌نمایند. به زعم صاحب‌نظران، پدیده جهانی شدن به گونه ایست که با «یک جهانی شدن واحد» مواجه نمی‌باشیم بلکه با «جهانی - شدن‌های بشمار» مواجهیم. به هر ترتیب یقیناً هیچ فهم واحدی از ایده جهانی‌شدن وجود ندارد.

در رویارویی با جهانی شدن، توانایی، سازماندهی، رقابت‌پذیری و فعالیت قابل توجه یک واحد سیاسی و در کل کیفیت بازیگری دولت‌ها نقش به‌سزایی داشته و در واقع کشورهایی که پروژه خود را در برابر فرایند جهانی شدن تدوین، طراحی و تعریف کرده باشند، گام‌های مهمی را در این مواجهه برداشته‌اند و همواره سیاست خارجی و دیپلماسی و چگونگی پی‌ریزی و اجرای آن از جایگاهی بنیادین در راهبردهای فرا ملی برخوردار بوده است.

دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا:

اگر چه تعاریف بسیاری از دولت توسعه‌گرا ارایه شده اما همه تعاریف مشابهت‌های بسیاری با هم دارند و بر ویژگی‌های یکسانی پا می‌فشارند. آمیاکومارباغچی در تعریف دولت توسعه‌خواه در عرصه جهانی می‌نویسد: دولت توسعه‌خواه دولتی است که توسعه اقتصادی را بالاترین اولویت و خط مشی حکومتی قرار داده و می‌تواند زیرساخت‌های مؤثر پیشبرد چنین هدفی را ایجاد کند. چُنگ نیز دولت توسعه‌خواه را دولتی تعریف می‌کند که اهداف بلندمدت رشد و تغییرات ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد و در عین حال از نیروی لازم برای ایجاد و تنظیم روابط سیاسی و اقتصادی لازم برای صنعتی سازی برخوردار است. (ایوانز، 1382: 231)

علت این امر که چرا برخی دولت‌ها و کشورهای در حال توسعه نخواستند و یا در واقع نتوانسته‌اند روش نوین‌سازی توسط دولت را تعقیب کنند، آن است که آنها دولتی توسعه مدار که کلید موفقیت اینگونه نوین‌سازی است، نبوده‌اند. دولت توسعه گرا سیاست خارجی توسعه گرا را نیز ایجاب می‌کند. سیاست خارجی که اولویت دیپلماسی ایران در سند چشم انداز بیست ساله است و شرط لازم برای توسعه یافتگی و ارتقای توان ملی کشور می‌باشد، نیازمند تعیین برخی اولویت‌ها در سیاست خارجی می‌باشد. نوعی سیاست خارجی برون‌گرا، کنش‌گر (فرصت طلب) یا کنش مند (فرصت ساز) که انفعالی و فرصت سوز نمی‌باشد. از سوی محققان سیاست خارجی برون‌گرای - تعاملی گزینه‌ای بهینه به عنوان ابزار دولت توسعه گرا پنداشته می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، 1382: 123 و 126)

چگونگی تعامل و انطباق سیاست خارجی توسعه گرا در عرصه بین الملل:

در راستای بحث دولت توسعه گرا و در چارچوب مؤلفه‌های تبیین‌کننده آن، بحث عناصر تعامل و انطباق در سیاست خارجی توسعه گرا در ذیل می‌آیند. مفهوم سیاست خارجی توسعه گرا را باید در زمره مفاهیمی قرار داد که تعریف آن سهل و ممتنع است. دو عنصر تعامل و انطباق را می‌توان کانون، محور و موتور محرکه سیاست خارجی توسعه گرا قلمداد نمود. «منظور از تعامل نه تقلید و انفعال است و نه حریم جستن در سنگرهای سنتی، زیرا در شرایط کنونی، هیچ یک شایستگی، دوام و بقا ندارند.» (قادری، 1386: 115) ویژگی رویکرد تعاملی آن است که نه منفعل¹ و نه فعال (تهاجمی)² باشد بلکه به صورت همکاری و تفاهم دوسویه و سازنده³ عمل کند زیرا تعامل مشترک برای همه منافع مشترک داشته و در مقابل زیاده خواهی و زورگویی، رویکردی پیشگیرانه به صورت کنشی⁴ دارد. اما در شرایط متعادل و متوازن با روش بازی برد-برد و حداکثرسازی منافع طرفین تلاش می‌نماید. (مبینی و رضایی، 1385: 649) از نظر صاحب نظران، پارادوکس "اعتماد و مخاطره" تمرکز بر این نکته دارد که بدون تعامل بین المللی نمی‌توان رشد نمود و میان اجماع کانون های قدرت در یک کشور و تعامل بین المللی و میزان رشد عمومی آن کشور ارتباطی مستقیم وجود دارد. (سریع القلم، 1384: 26) کارشناسان وجه بارز پارادایم جدید در روابط بین المللی را در مقایسه با دهه‌های گذشته، اشتراک منافع در مقابل تضاد منافع می‌دانند. عصر استعمار، عصر تضاد منافع میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بود و عصر جهانی شدن دوره اشتراک منافع میان این دو گروه است. (نیلی و همکاران، 1383: 401) علاقه به سهم‌دهی و سهم‌خواهی مبتنی بر توانایی های علمی، فناوری و سازمانی، منطبق با بازی جدید در صحنه بین المللی است (سریع القلم، 1384: 26) و این شناخت سیاست‌گذاران از روندها و قواعد بازی در جهان متحول را که یکی از عناصر قدرت ملی است، می‌طلبد. تعقیب منافع ملی و مقابله با

¹ Reactive
² Proactive
³ Interactive
⁴ proactive

تهدیدها و تبدیل آنها به «فرصت‌های کنشی هوشمندانه» نیاز به تعامل و ایفای نقش فعال در روابط بین الملل دارد و طراحی راهبردهای ملی معاشرت با جهان، مستلزم ادغام سه راهبرد همگرایی، بازدارندگی و وابستگی متقابل به عنوان ابزار معاشرت با جهان است. (روحانی، 1382: 43) کشورهایی که بر سیاست همکاری حتی با مخالفان خود روی می‌آورند، دستاوردهای بیشتری کسب می‌کنند. راهبرد ملی و قدرت کشورها کمتر بر مبنای منازعه در رویارویی با مخالفان و مبتنی بر همکاری در عین رقابت می‌باشد. (وحیدی، 1386: 366) حتی قوی‌ترین و توسعه یافته‌ترین مدل جهان در صورت دوری از کانالهای جهانی، رفته رفته قدرت خود را از دست داده و با افت استانداردهای زندگی مواجه می‌شود. (فاخری، 1382: 134)

امروزه فرایند جهانی شدن را نه می‌توان مثبت و نه منفی تلقی کرد بلکه باید آن را نوعی انطباق تلقی نمود که این فرایند به توان انطباق کشورها با شرایط جدید وابسته است و درجه انطباق و تعدیل تابعی از قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌باشد. (سریع القلم، 1384: 26 و 46)

از نظر هانتینگتون منظور از تطبیق، توانایی نظام سیاسی برای برخورد با دگرگونی‌های جدید است. حال با تمهیداتی که در بالا ذکر شد از یکسو و در نظر داشتن این گزاره که محیط بیرونی، به ویژه محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محیطی پیچیده و پر از تناقض است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در ایران الزامی برای پیگیری این نوع سیاست خارجی (توسعه‌گرا) وجود دارد یا خیر؟ مروری بر اصول قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و سند چشم انداز بیست ساله حاکی از آن است که دولت کنونی و دولت‌های آینده ایران ناگزیر از آن هستند که برای تحقق اهداف تصویرشده در این سند، تن به اجرای سیاست خارجی توسعه‌گرا دهند. همچنین الگوی تعامل برتر منطقه‌ای، رکن محوری اهداف سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران بوده و همچنین یکی از پایه‌های اصلی «راهبرد بلندمدت سیاست خارجی کشور» که برآیند و یا حلقه اتصال پنج رکن راهبردی سیاست خارجی به شرح زیر است، می‌باشد:

1- سیاست تعادل نسبی میان تقابل و کنترل چالش‌های ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران؛

2- سیاست مهار تهدید و کنترل توسعه طلبی رژیم صهیونیستی؛

3- سیاست تعامل موازنه سازنده با اتحادیه کشورهای محور اروپایی؛

4- سیاست توسعه منافع و مشترکات امنیتی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای محور شرقی روسیه، چین، هند،

مالزی، اندونزی و ...؛

5- سیاست «معتمد مشترک» بلوک بین‌المللی اسلامی. (اکبری، 1388: 399)

اما صاحب نظران منتقد در عمل برخی سیاست‌های در پیش گرفته شده را در تعارض با شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مفهوم تعامل قلمداد نموده و عقیده دارند که ائتلاف‌های ملی‌گرای دولت-محور که برعکس، بر الگوهای جایگزینی واردات، و برنامه‌های پوپولیستی کلاسیک، خود بسندگی اقتصادی و خود اتکایی تمام عیار تأکید می‌ورزد، از سیاست خارجی همکاری جویانه حمایت و استقبال نمی‌کند. زیرا به نظر سولینگن، این نوع سیاست خارجی، مشروعیت و منافع داخلی را تضعیف و خدشه دار می‌سازد؛ در حالی که برعکس، سیاست خارجی تقابلی، زیست-پذیری و استمرار حاکمیت آنها را فراهم می‌سازد. (دهقانی فیروزآبادی، 1382: 123 و 124) این صاحب نظران سه نوع رویکرد در سیاست خارجی را در قالب رهیافت تعاملی بر می‌شمرند: 1- برون‌گرای برون‌نگر؛ 2- برون‌گرای درون‌نگر؛ و 3- درون‌گرای برون‌نگر. به زعم سولینگن در عصر جهانی‌شدن، سیاست خارجی تعاملی چندجانبه گرا بهتر می‌تواند به تحقق توسعه کمک نماید و خلاء سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی که ماهیتی تعاملی دارد و حد واسط تقابل و تقارب قرار می‌گیرد را در سیاست‌گذاری و راهبردپردازی دستگاه دیپلماسی ایران قابل ذکر و اشاره می‌دانند. (همان: 134)

دیپلماسی:

یکی از عناصر اصلی قدرت دولت‌ها، همکاری با بازیگران غیردولتی و فضاهاى اطلاعاتی و مجازی است که جامعه مدنی جهانی را تشکیل می‌دهند. در جهان متغیر و متحول کنونی، کشورها معمولاً در چارچوب گفت‌وگو بین-المللی نوین رفتار کرده و منافع ملی خود را منطبق با آن تعریف می‌کنند. جهان متحول شده، دیپلماسی متحول را نیز می‌طلبد. دیپلماسی ایستا در جهانی پویا ناکارآمد و ناموفق خواهد بود.

به طور کلی سه نوع دیپلماسی برای کشورها می‌توان متصور بود که شامل کنش مند، فعال و منفعل است. در دیپلماسی کنش‌مند، کشورها درصدد تعریف بازی، تدوین قواعد و صحنه آرایبی بین‌المللی در جهت استقرار نظم مطلوب خود هستند. براساس دیپلماسی فعال، کشورها در پی استفاده بهینه از فرصت‌های به وجود آمده در راستای منافع و اهداف ملی خود می‌باشند. اما در دیپلماسی انفعالی، واکنش منفعلانه به رویدادها و رفتارهای بین‌المللی به صورت موردی و روزمرگی است. دیپلماسی کارآمد بر پایه تبدیل منافع متعارض به منافع رقابت‌آمیز و تبدیل این منافع به منافع موازی و سپس به منافع مشترک، تدوین و اعمال می‌شود. یعنی در این نوع دیپلماسی با معیار قراردادن منافع ملی در سیاست خارجی، دشمن را به مخالف، مخالف را به رقیب، رقیب را به همکار و همکار را به شریک تبدیل می‌نماید. در ایران، بر لزوم داشتن دید حداکثری به منافع ملی با توجه به قدرت و مقدرات ملی از سوی صاحب نظران و اولویت‌بندی آن براساس درجه ضرورت، فوریت، اهمیت و تخصیص منابع به صورت کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تأکید شده است. (دهقانی فیروزآبادی، 1380) امروزه در عرصه سیاست بین‌الملل از یک سو شاهد ترکیبی از همزیستی مدل دولت‌های پست و ستفالیایی و دولت‌های قرون وسطایی در سیستم بین

المللی هستیم و از سوی دیگر یک جنبه مهم از دیپلماسی، دولت زدایی¹ از آن است. دیپلماسی مؤثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییرات در نهادها، روشها و ابزارها و کارکردها می باشد. همچنین مستلزم همکاری با بازیگران در محیط جدید بین‌المللی و ایجاد ساختارهای کارآمد و منعطف می‌باشد. (وحیدی، 1386: 368 و 373) دیپلماسی به عنوان وسیله‌ای برای تحقق دولت کارآمد، در برگزیده ویژگی‌هایی چون شایسته‌سالاری، دیپلماسی مبتنی بر همکاری، دوری از انفعال و انطباق با شرایط می‌باشد. (سیم بر، 1385: 184) به هر حال دیپلماسی مهمترین وجهه و عینی‌ترین شکل سیاست خارجی یک کشور می‌باشد. در این قسمت به اشکال نوین دیپلماسی که امروزه ظهور و بروز عمده و تجلی بیشتری یافته اشاره می‌شود:

انواع دیپلماسی:

دیپلماسی عمومی²:

دیپلماسی عمومی یا مردمی را می‌توان پایه انواع دیپلماسی‌هایی دانست که با ورود فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تناسب پیشرفت نوآوری‌های آن، با اصطلاحاتی ترکیبی متشکل از نام آن فناوری و یا نرم‌افزار همراه با دیپلماسی مطرح می‌گردند. وجه تمایز اصلی انواع دیپلماسی عمومی از دیپلماسی سنتی، در نوع ارتباط با مردم و استفاده از وسائل تبلیغی است. یعنی دیپلماسی عمومی از ابتدا با مردم، تشکل‌های عمومی (شهرداری‌ها و...) و سازمان‌های غیردولتی سروکار داشته و فعالیت‌های آن محدود به نظرات دولت نیست.

دیپلماسی شبکه‌ای³:

این نوع دیپلماسی عبارتست از آمیزه‌ای از دیپلماسی سنتی که در آن دیپلمات‌ها با مقامات عالی رتبه و رهبران کشور میزبان یا سایر کشورها کار می‌کنند و به هر حال دیپلمات‌ها مستقیماً با شهروندان خارجی سروکار دارند.

تله دیپلماسی⁴:

این نوع دیپلماسی هم‌اینک به عنوان یک جنبه کلیدی در محیط سیاسی دیده می‌شود که بر نتایج و نیز فرایند سیاست خارجی اثر می‌گذارد که در نتیجه توانایی پاسخگویی سریع به جریان شتابنده اتفاقات یکی از شاخصه‌های اصلی در ارزیابی قابلیت تعامل با دیگران بوده و در سازمان و عملکرد سیستم‌های ملی در دیپلماسی منعکس می‌گردد.

دیپلماسی مجازی⁵:

¹ Degovernmentalization

² Public Diplomacy

³ Net Diplomacy

⁴ Tele Diplomacy

⁵ Virtual Diplomacy

این شکل از دیپلماسی اقدامات دیپلماتیک از راه دور و انجام امور مربوطه را بدون استقرار در سفارتخانه‌های خارجی در بر می‌گیرد.

دیپلماسی دیجیتال¹:

این نام نیز به فهرست سنتی و طولانی سابق شامل عناوینی همچون دیپلماسی کشتی جنگی، دیپلماسی دلار، دیپلماسی آرام، دیپلماسی شاتل، دیپلماسی پینگ پنگ و جدیدتر از همه دیپلماسی عمومی اضافه می‌گردد. ویژگی آن ارتباط چندین جانبه است. در این روش امکان دریافت نظرات، سازماندهی و هدایت نیز وجود دارد. تفاوت آن با دیپلماسی شبکه‌ای در اینست که دیپلماسی شبکه‌ای همان دیپلماسی سنتی است که در آن نقش دولت محدودتر بوده و تأکید اصلی بر بهره‌مندی از امکانات شبکه‌ای در فعالیت دیپلماتیک است. در دیپلماسی دیجیتالی تأکیدها بر شرایط محیط بین‌الملل حاصل از تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباط می‌باشد. (بیات، 1385: 42، 44 و 45)

امروزه ما تجلی بارز گونه‌های دیپلماسی نوین منجمله دیپلماسی عمومی را که با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی و ترسیم تصویر مثبت از یک هویت ملی در عصر تصویرسازی و مشروعیت بخشی به سیاست‌ها صورت می‌پذیرد، در عرصه تحولات سیاست بین‌المللی و در بحران خاورمیانه شاهدیم که رژیم صهیونیستی برای ترمیم وجهه خود در پی اقداماتش در غزه تشکیلاتی بنام ارتش وبلاگرها را تأسیس نموده البته با هدف انجام تبلیغات مثبت در فضای وب به سود سیاست‌های رژیم صهیونیستی. اگر در گذشته در برکه‌ای به دنبال اطلاعات می‌گشتیم، امروزه در اقیانوس اطلاعات قرار داریم. چرا که ارتباطات، ماکرو فیزیک قدرت را به میکروفیزیک قدرت تبدیل کرده است. تاجیک بیان می‌دارد: «دیپلماسی، فراسوی مرزهای ما معنا پیدا می‌کند. چه اینکه دیپلماسی ماهیت تبعی دارد تا ماهیت وضعی. ما در حال گذار از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی عمومی هستیم. حال آنکه جهان در حال گذار از دیپلماسی عمومی به دیپلماسی خصوصی نظیر سایبردیپلماسی و تکنودیپلماسی می‌باشد.» (معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، 1385) وی در ادامه تصریح می‌کند: ژئوگفتمان در حال جایگزینی با ژئوپولتیک است. همین «ابر رسانه‌ها» می‌توانند انگاره‌های خیالی یا واقعی راه بیندازند و مرز بین واقعیت و غیرواقعیت را مخدوش کنند. بنابراین اتفاق جدیدی که رخ داده، این است که در این فضای تخیلی و نمادین که رسانه‌ها ایجاد می‌کنند، آدم‌ها دوست و دشمن، «خودی» و «غیرخودی» شان را در این فضا تعریف می‌کنند. یعنی اینکه رسانه‌ها گفتمان ساز شده‌اند و نه تنها تولید کننده بلکه هژمونی هم می‌سازند. پس ما باید آن «گفتمان سازی ابررسانه‌ای» را بشناسیم تا پس از آن، تصمیم بگیریم یا نگیریم. به تعبیر «لاکان» سوژه بدون زبان نمی‌تواند سوژه شود و «سوژه مند شدن» دیپلمات در شرایط حاضر، یعنی اینکه دیپلمات با زبان رسانه‌ای آشنایی داشته باشد. (همان) توجه به رویکرد

¹ Digital Diplomacy

دیپلماسی غیردولتی نیز لزوم توجه به خلاءهای فراوی تصمیم گیران نظام در عرصه مزبور را که بدین شرح مورد پردازش قرار می‌گیرد، می‌طلبد:

1- دیپلماسی آشکار¹؛

2- تقویت دیپلماسی مشارکتی² که پذیرش نمادین بازیگران مدنی نسبت به نوع رفتار بازیگران دولتی را موجب شده و کثرت گرایی فرهنگی و گسترش نهادهای جامعه مدنی بین المللی را در پی دارد؛

3- تحکیم دیپلماسی چندبعدی؛ رویکردی که انعطاف پذیر، تعاملی و تبادلی است و به تمامی حوزه‌ها براساس نگرش پارسونزی به گونه‌ای متوازن تأکید داشته و موجب می‌شود تا سیاست خارجی حالتی چند بعدی، همه جانبه‌گر، چند بخشی و پایدار پیدا کند؛

4- تقویت سیاست اعتماد سازی؛ با توجه به اهمیت روابط بین الاذهانی در عصر کنونی و ضرورت بازسازی روابط فیما بین ذهن و عین به عنوان کلید درک عقلانی متقابل مبتنی بر سیاست اعتماد سازی³ با توجه به اصلاح محیط ادراکی روانشناختی نخبگان سیاسی داخلی و انطباق آن با محیط عینی- عملیاتی منطقه‌ای مهم می‌باشد. موارد دیگری نیز به اختصار شامل:

5- سیاست مقیاس 4 که شامل دیپلماسی سطح بندی شده⁵ و چند لایه ای⁶ می‌باشد؛

6- اولویت قائل شدن برای خرده سیاست ها و توسعه سیاست غیررسمی؛

7- سیاست زمان (ترموراهبرد)؛

8- تأکید بر سیاست دو لایه (تقویت مبادلات ردیف دوم)⁷؛

9- اتخاذ دیپلماسی سه گانه که از NGO ها به صورت بازیگران سوم و همچون پلی میان افراد و حکومت بهره برده می‌شود و در قالب الگوی تعامل فراملیتی مبتنی بر ارتباطات سه گانه⁸ به منصف ظهور می‌رسد؛

¹ Open Diplomacy
² Associative Diplomacy
³ Confidence Building
⁴ Scale Political
⁵ Compartmentalized
⁶ Multilayered
⁷ Track Two Diplomacy
⁸ Triple track diplomacy

10- دیپلماسی تجاری غیردولتی که اهمیت تعاملات فیما بین خرده مناطق و مناطق در نظام منطقه گرایی باز¹ و تنظیم قاعده بازی در نظام کنونی بین المللی براساس مقوله رضایت و توانمندی در رقابت را بازتاب می دهد، می- باشد. (دهشیری، 1385 : 32 و 34)

همچنین دیپلماسی اقتصادی که یکی از اشکال و انواع دیپلماسی است به دلیل اهمیت مضاعف در بخش مجزا به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد.

دیپلماسی اقتصادی:

بیش از نیم قرن است که اقتصاد نه تنها روی دیگر سکه سیاست خارجی است بلکه در مورد بعضی کشورها مترادف با سیاست خارجی گردیده است. به تعبیر یکی از فعالان اقتصادی، «امروزه امور سیاسی آغاز کننده کار اقتصادی است و همچنین اقتصاد باید پیوندهای سیاسی را استحکام بخشد». همچنین بحث سیاست در خدمت اقتصاد یا اقتصاد در خدمت سیاست و اولویت های هر یک مطرح می باشد. به ویژه با گسترش ارتباطات و اطلاعات، هزینه کنار ماندگی از قافله جهانی به شدت افزایش یافته و ارتباط بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بسیار نزدیک شده است و رابطه اقتصادی به مثابه چسب روابط سیاسی عمل می نماید. مذاکرات تجاری از اهمیتی معادل مذاکرات خلع سلاح برخوردار گردیده و دیپلماسی تجاری جای دیپلماسی سنتی را گرفته است. هارتریش² در کتاب «فرصت آمریکایی» استدلال می کند که «سیاست اقتصادی³ که به نظر وی به معنای قدرت اقتصادی است و نه سیاست اکولوژیکی، جایگزین ژئوپلیتیک مبتنی بر قدرت نظامی شده است.» (اطاعت، 1387 : 96) جهانی شدن اقتصاد به شکل فزاینده ای دیپلماسی اقتصادی را به سازه ای مهم در سیاست خارجی تبدیل کرده به گونه ای که بسیاری از اداره های روابط خارجی با بخش های تجاری درهم آمیخته اند. جهانی شدن اقتصاد، همچنین ترسیم تمایز آشکار بین امور داخلی و امور بین المللی را دشوار ساخته است. مسائل اقتصادی جهانی تأثیر بسیاری بر مسائل داخلی داشته و در این فرایند، دیپلماسی اقتصادی، مسائل اقتصادی جهانی را نیز دربرمی گیرد. جهانی شدن اقتصاد دامنه و گونه- گونی دیپلماسی اقتصادی را نیز بسیار افزایش داده است به طوری که شمار کشورهای فعال در دیپلماسی اقتصادی افزایش یافته و هم اکنون در سراسر جهان گسترش پیدا کرده اند. در دوران جنگ سرد، نبود درگیری های نظامی یک کامیابی انگاشته می شد ولی در آغاز قرن بیست و یکم تعریف متفاوتی از کامیابی وجود دارد. کامیابی در این روزگار به وسیله هم کنشی از راه دیپلماسی اقتصادی با هدف بهسازی منافع اقتصادی کشور در فضای جهانی شده و رقابتی سنجیده می شود. (هارون الرشید، 1385 : 139 و 142)

¹ Open Regionalism

² - Hartrich

³ - Ecopolitic

اگرچه تعریف دقیقی از دیپلماسی اقتصادی در دست نیست، اما می‌توان دیپلماسی اقتصادی را تنظیم و پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، جابه‌جایی یا مبادله کالاها، خدمات، کار و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها تعریف کرد. یک مشخصه متمایز دیپلماسی اقتصادی این است که بخش‌های خصوصی برای تأثیرگذاری بر مذاکره و با هدف باقی ماندن در بازار رقابتی جهانی یا منطقه‌ای در فرایند سیاست‌گذاری مشارکت می‌کنند. سطوح عمل دیپلماسی اقتصادی در سه سطح دو سویه، منطقه‌ای و چند سویه است. (همان: 128) تعاریف دیگری نیز که اجزا و کارکردهای دیپلماسی اقتصادی را نمایانگر می‌سازد، در ادامه در ذیل آورده خواهد شد. دیپلماسی اقتصادی یک موضوع تعیین‌کننده در راهبرد اقدام هر کشور در سطح بین‌المللی برای تحقق منافع ملی است. دیپلماسی اقتصادی به معنای فصل مشترک دیپلماسی و منافع اقتصادی است. دیپلماسی اقتصادی در واقع به مفهوم کارکردی کردن دیپلماسی در عرصه اقتصاد و به کارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی کشور می‌باشد و بدون روابط سیاسی مناسب با کشورها نمی‌توان روابط اقتصادی گسترده را انتظار داشت (طباطبایی، 1386: 8) تعریف دیگری از دیپلماسی اقتصادی عبارتست از: «دیپلماسی اقتصادی به مجموعه ابزاری گفته می‌شود که برای ایجاد محیطی مناسب جهت رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.» دیپلماسی اقتصادی فصل مشترکی بین منافع اقتصاد ملی و منافع سیاسی هر کشور در سطح بین‌المللی، همچنین فن به کارگیری منافع و ابزار اقتصادی سیاسی است تا محیط اقتصادی و سیاسی مناسبی را برای ارتقای رشد و توسعه اقتصاد ملی فراهم آورد. (شیخ عطار، 1385: 12) دیپلماسی تجاری، دیپلماسی یا سیاستی است که به اداره و هدایت روابط تجاری بین‌الملل به تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی در زمینه کالاها و خدمات می‌پردازد. به سخن دیگر، در دیپلماسی تجاری، کشورها با توجه به توانایی‌ها و منافع ملی اقتصادی خود می‌کوشند تا در چارچوب راهبردهای ویژه (مانند راهبردهای جایگزین واردات یا توسعه صادرات) به هدف‌هایی ویژه و عملیاتی (مانند توسعه صادرات یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی) با به کار گرفتن ابزارهایی ویژه (چون ابزارهای تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای) نائل شوند. بر پایه این تعریف، دیپلماسی تجاری از سه بخش تشکیل می‌شود: 1- هدف؛ 2- راهبردها؛ 3- اجرا. همچنین دیپلماسی تجاری زنجیره‌ای از تجزیه و تحلیل‌ها، بسیج و سازماندهی و ائتلاف‌سازی، گفت‌وگو برای بستن و اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در مورد مسائل مرتبط با بازرگانی می‌باشد که جهانی شدن و گسترش وابستگی متقابل گستره موضوعی یا دستور کار آن را توسعه بخشیده و هدف آن فراهم کردن بستر و زمینه لازم برای گسترش مناسبات سودمند اقتصادی با جهان خارج و هموار کردن مسیر جذب سرمایه‌گذاری و فناوری خارجی است. (بزرگی و عابدین، 1387: 151) در نتیجه یکی از کارویژه‌های اصلی نمایندگی‌های دیپلماتیک در این راستا بازتعریف می‌شود که نتیجه دیپلماسی اقتصادی نیرومند، اقتصاد نیرومند، هماهنگ و توأم با عدالت اجتماعی است که از حکمرانی خوب پشتیبانی می‌نماید.

«می‌توان تأثیر عوامل اقتصادی بر سیاست خارجی را از دو بعد توانمندی و نیاز هم بررسی نمود: کشورهایی که دسترسی کافی به شبکه‌های اطلاعاتی جهانی داشته و از منابع پیشرفته‌تری برخوردار باشند، می‌توانند به حد کافی کالاها و خدماتی را که دارای مزیت نسبی هستند، تولید و صادر نمایند و در تجارت جهانی نقش مناسبی داشته و از تسهیلات قابل توجهی در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست خارجی خود برخوردار شوند. در حالی که کشورهایی که نتوانند شبکه‌های اطلاعاتی خود را گسترش دهند یا در تأمین نیازهای کالایی یا خدماتی خود ناتوان باشند، طبیعتاً با محدودیت بیشتری در سیاست خارجی مواجه‌اند. (فاخری، 1382 : 138) همچنین تغییر نگرش نخبگان برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی جهانی برای تحرک بخشی به اقتصاد داخلی موضوعی مهم است. در زیر مؤلفه‌هایی که اهمیت اساسی از نظر صاحب نظران در تکوین و شکل‌گیری یک دیپلماسی اقتصادی منسجم و موثر دارند و کمرنگ بودن آن به صورت نقیصه‌هایی در کارکرد دیپلماسی اقتصادی به چشم می‌خورد بر شمرده می‌شوند:

1- بهره‌گیری مطلوب از ابزارهای اقتصادی در چانه‌زنی‌ها؛

2- اجرای دقیق و هدفمند سیاست تنش‌زدایی؛

3- حل مسائل و مشکلات موجود در روابط ایران و قدرت‌های بزرگ اقتصادی؛

4- گرایش بیشتر سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور به مسائل اقتصادی و تجاری؛

5- تلاش برای عملی ساختن طرح‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی؛

6- برقراری ارتباط سازنده و مفید فی‌مابین وزارتخانه‌ها و سازمانهای اقتصادی و تجاری کشور با وزارت امور

خارج، «(معاونت سیاسی و خارجی و روابط بین‌الملل، 1382 : 124 و 125)

ضرورت اتخاذ دیپلماسی اقتصادی توسعه‌محور در راستای ارتقای قدرت ملی

در دوران پست مدرن کنونی، مدیریت مؤثر روابط اقتصادی بین‌المللی مستلزم مشارکت طرف‌های اصلی ذینفع از جمله وزارت امور خارجه و دیگر وزارتخانه‌های مرتبط با سیاست‌های اقتصادی و شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی است. دولت‌هایی که سیاست خارجی توسعه‌گرا را دنبال می‌کنند به این امر اعتقاد راسخ دارند که در اقتصاد جهانی، عناصر و منابعی وجود دارد که می‌توان از آن برای توسعه اقتصاد داخلی بهره‌برداری کرد. از این رو سیاست خارجی این دسته از کشورها عموماً ماهیت اقتصادی دارد و در چارچوب دیپلماسی اقتصادی تعریف می‌شود. در این راستا برنامه چهارم توسعه از دستگاه وزارت خارجه تا با کمک به برقراری ثبات منطقه‌ای،

جذب منابع مالی، بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک کشور و وجود میراث کهن و با ارزش تاریخی-فرهنگی کشور به فعال شدن تمامی ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت توسعه یاری رساند. (باقری دولت آبادی، 1387) همچنین امر شایسته‌سالاری نمود و تجلی بارزی در فرایند سیاست‌گذاری و اجرای دیپلماسی اقتصادی دارد. به واقع پی گرفتن دیپلماسی اقتصادی به باور کارشناسان، مستلزم آن است که انباره‌ای از افراد کاردان در درون حکومت و بخش‌های خصوصی وجود داشته باشد تا از چشم اندازی ملی، مسائل اقتصادی و تجاری را ارزیابی و بر سر آن گفت‌وگو کنند. دیپلماسی اقتصادی، آنگاه شکست خواهد خورد که شمار افراد کاردانی که بتوانند از موضع آگاهی و توانایی گفت‌وگو و مذاکره کنند، کم باشد. (هارون الرشید، 1385 : 139) عناصر هارمونی و انسجام دهنده تشکیلات و اجزا و پرهیز از بخشی‌نگری و موازی کاری و مشارکت فعال همه بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی در ثمربخشی و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی را می‌توان در دیپلماسی اقتصادی کشور ژاپن به وضوح دید. در زمینه هدایت مذاکرات خارجی توسط دولت ژاپن همواره میان وزارتخانه‌های امور خارجه، دارایی و MITI (بخش خصوصی ژاپن) رقابت وجود دارد و در زمینه مسائل بین‌المللی نیز آثار همکاری و تعامل بخش خصوصی ژاپن را به خوبی می‌توان درک نمود و این همکاری تا حد برخورد با اختلافات تجاری میان ژاپن، ایالات متحده و اروپا نیز تداوم می‌یابد. (علیپور تهرانی، 1372 : 121 و 131)

در سند چشم‌انداز بیست ساله 1404 جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری با نرخ متوسط رشد اقتصادی 8 درصد برای کشور پیش‌بینی شده است. در این راستا اقدامات دستگاه سیاست خارجی برای تحقق اهداف سند در قالب سیاست‌هایی به اجرا گذارده شده از جمله «تئوری نگاه به شرق» در دولت نهم که روابط دو جانبه و همچنین تقویت همکاری‌های منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. همچنین تقویت روابط دو جانبه با کشورهای آمریکای لاتین نیز از رویکردهای در پیش گرفته شده در دولت نهم است. این سیاست‌ها در قالب پیمان‌های منطقه‌ای و با هدف کاستن از وابستگی نسبت به بلوک‌هایی که همکاری لازم با ایران را در مسائل سیاسی ندارند، دنبال شده است. مجامع و پیمان‌هایی در این راستا که ایران سعی در حضور پررنگ و مشارکت فعالانه در آنها داشته ¹D8، شانگهای، ²ACD، ³G15 و شماری دیگر می‌باشد. از جمله سیاست‌های دیگری که سعی گشته تا حدی اما نه چندان با اهتمام پیگیری شود، جلب مشارکت ایرانیان خارج از کشور به عنوان موتور محرکه اقتصاد کشور بوده که چنین نقشی را چینی‌های مقیم خارج از چین در دهه‌های 1980 و 1970 میلادی بازی کرده‌اند. البته نگاه خاص کارگزاران دیپلماسی و همچنین امنیتی‌شدن فضای سیاست خارجی ایران در فضای بین‌المللی که در قالب تحریم‌ها نمود یافت، پیگیری اهداف را با مشکل مواجه کرده است. البته ایران به دلیل داشتن تمدن بزرگ و موقعیت ژئوکالچرال و این که به

¹. DEVELOPING-^ COUNTRIES

². Asia Cooperation Dialogue (ACD)

³ GROUP OF FIFTEEN(The Summit Level Group of Developing Countries)

صورت یک متروپل و مرکز در منطقه بالاخص برای کشورهای فارسی زبان و آسیای میانه قرار دارد، به طور بالقوه توان مانور در بازار رو به گسترش این کشورها را به علت موقعیت و مزایای ترانزیتی داراست. همچنین پارسیان هندی همواره در طول تاریخ نسبت به سرزمین اجدادی خود دلبستگی داشته و به همین دلیل خواهان مشارکت در سرمایه گذاری های صنعتی در ایران بوده و می باشند اما به دلایل مختلفی در طول این قرن این امکان محقق نشده و این پتانسیل، صرف صنعتی شدن هندوستان شده است. در راستای موارد فوق یکی از مسؤولین وزارت امور خارجه در پاسخ به انتقاد فعالان اقتصادی از نامشخص بودن دیپلماسی اقتصادی کشور و لزوم اتخاذ سیاست های شفاف اقتصادی در وزارت امور خارجه تصریح می کند: «دیپلماسی مدبرانه، دیپلماسی ای است که هم در پیمان شانگهای عضو شود و هم با اتحادیه اروپا مذاکرات تجاری را به پیش برد.» وی ادامه می دهد: «آمریکا و کشورهای آفریقایی از بازارهای اصلی، محسوب می شوند به طوری که در سال 1386 کشورمان بالغ بر پنج میلیارد دلار قراردادهای در حال امضا با کشورهای آفریقایی داشته و در حال انجام 1/2 میلیارد دلار قراردادهای اقتصادی در دست اجرا در ونزوئلا بوده است.» (گروه اقتصادی، 1386)

آنچه که مسلم است این که برخی صنایع و مؤسسات صنعتی مایلند در مسیر توسعه شبکه جهانی تولید، بخشی از توان تولیدی، تکنولوژیکی و رقابت تجاری خود را با کشورهای منطقه خلیج فارس و باختر آسیا تسهیم نمایند؛ اما آنچه که حائز اهمیت و حساسیت می باشد این است که کدام جوامع و بنگاه های صنعتی و نیز افراد مبتکر کشورهای منطقه در بستری از یک نظم اجتماعی-اقتصادی عقلانی و مطمئن، هنر و استعداد جذب سهم به سزایی از توان رقابتی رو به گسترش شرکت های چندملیتی و به کارگیری آن در جهت اعتلای نقش منطقه ای و بین المللی خود را نشان خواهند داد. (علیپور تهرانی، 1372 : 167) تشکیل مراکز منطقه ای برای اطلاع رسانی در زمینه فرصت های اقتصادی ایران نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. شرکت های بزرگ تجاری ژاپن هر یک در نزدیک به یکصد کشور جهان فعالیت داشته و نه فقط به عنوان مراکزی که فعالانه در زمینه شناخت و دستیابی به اطلاعات بازار کشورهای میزبان خود فعالیت می نمایند بلکه همچون مراکزی اطلاعاتی و ارتباطی نظیر نمایندگی های دیپلماتیک به جمع آوری تازه ترین اطلاعات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای میزبان پرداخته و با افراد و دستگاه های تصمیم گیرنده کشورهای خارجی ارتباط نزدیکی برقرار می سازند. (همان: 159) این اطلاعات را نه تنها در عملیات خود به کار می برند بلکه در هماهنگی خیره کننده و کم نظیری با سایر رقبای خود در داخل کشور و نیز با دولت ژاپن تسهیم نموده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. (همان، 161) اهمیت ظرفیت سیاسی هر کشور در بهره مندی از ثروت جامعه خود به منظور ایجاد پایه جامع منابع مخصوص نظام اقتصاد مولد از سوی صاحب نظران، بسیار مهم تر از موجود بودن دارایی های فیزیکی ذکر شده است و ناتوانی در این امر بی شک پارادوکس قدرت تحقق نیافته را رقم خواهد زد. (تلیس و دیگران، 1382 : 113) از سوی دیگر در آینده، مسائل جمعیتی، دیپلماسی همه

کشورها را تحت الشعاع قرار خواهد داد و این دیپلماسی ناگزیر «دیپلماسی آشفتگی عظیم» خواهد بود و نیز هیچ کشوری آمادگی برخورد با این مسائل را نخواهد داشت. (اکبریان، 1382 : 94) از سوی دیگر یکی از موارد و مؤلفه‌های مهمی که در عصر تصویرسازی اهمیت به سزایی دارد، پارامتر مقبولیت بین‌المللی در عرصه‌های مختلف است. وجود روابط سیاسی مستحکم با کشورهای مؤثر در مدیریت اقتصاد جهانی و نگرش جهان شمول در ترسیم روابط اقتصادی و تأثیر مناسبات سیاسی بین‌المللی بر جریان همگرایی اقتصادی از سوی صاحب نظران به عنوان مؤلفه‌های مهم در عملیاتی‌سازی دیپلماسی اقتصادی ذکر شده است. این امور می‌تواند در فراهم سازی بستر و فضای امن برای سرمایه‌گذاری جدا از قوانین و مقررات و رفع موانع فنی و مدیریتی و تمهیدات قانونی به مشروعیت و مقبولیت در عرصه روابط بین‌الملل نیز کمک نماید و از سوی صاحبان سرمایه حصول این نوع مشروعیت و مقبولیت دال بر وجود امنیت اقتصادی می‌باشد. (جلال آبادی، 1385 : 108 و 114) که البته در این راستا دیپلماسی نظام طی چندسال اخیر گام‌های بلندی را برداشته و در حال بسترسازی برای رفع موانع می‌باشد. معهذاً به دلیل اصرار پاره‌ای دولت‌های بزرگ بر رابطه خصمانه و غیرسازنده، ریسک سرمایه‌گذاری به لحاظ سیاسی در کشورمان بالا رفته است. در بحث دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی توسعه‌گرا که جدا از بحث کارگزار به بحث ساختار نیز تکیه دارد، حداکثرسازی ضریب نوسازی به زعم کارشناسان برای کشورهای در حال توسعه را نیازمند ایجاد ساختاری متعادل، مقتدر و مؤثر می‌داند. همچنین تداوم و تکوین برنامه‌های توسعه در حوزه‌های ساختاری و روابط بین‌الملل در کنار نهادهای اجتماعی و اقتصادی پایدار و بادوام برای عملیاتی‌سازی اهداف توسعه و فرایندهای نوسازی با توجه به خلاء آن در فرهنگ سیاسی کشور نیاز می‌باشد. در حالیکه این موارد در برگزیده ضرورت‌های امنیتی برای کشور است و فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای سازماندهی نهادهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور را ایجاب می‌کند. (متقی، 1386) از سوی دیگر نکته‌ای که در این مباحث می‌تواند مد نظر باشد، الحاق به سازمان تجارت جهانی است که به گفته کارشناسان سبب کاهش موانع تجارت خارجی ایران شده، فضای رقابتی اقتصاد کشور را افزایش داده و علاوه بر آن باعث تشدید خصوصی‌سازی، اصلاح نظام مالیاتی، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه‌های گمرکی می‌گردد. (سریع القلم، 1384 : 114) در سند چشم‌انداز نیز بر حضور مؤثر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی و مشارکت فعال در تقسیم کار بین‌المللی تأکید شده است، در حالیکه به دلیل مواضع خصمانه و غیرمنطقی برخی از قدرت‌های مسلط، ایران هنوز به عضویت سازمان جهانی بازرگانی پذیرفته نشده و در سازمان‌های منطقه‌ای نیز حضور چشمگیری ندارد.

آسیب‌شناسی دیپلماسی ایران:

از نظر برخی صاحب نظران، سیاست خارجی ایران به چندین دلیل نمی‌تواند در جریان تغییرات قرارگیرد از جمله اینکه سیاست خارجی ایران هنوز به‌طور باید و شاید به ساختار اقتصادی تولید ثروت در ایران متصل نیست. در

کشورهایی که مهم‌ترین دغدغه حوزه قدرت، تولید ثروت است، سیاست خارجی قابلیت انعطاف پیدا می‌کند. مثال این امر چین و هند است که منطق تعامل با جهان را بر پایه‌های نوین بنا نهاده‌اند. مورد دیگر این است که ماهیت قدرت در نظام جمهوری اسلامی، عقیدتی است و اندیشه اسلامی به طور طبیعی در تقابل با سلطه سرمایه داری و مادی موجود بین‌المللی است. مورد سوم این مسئله است که تغییر بنیادی در سیاست خارجی ایران، نظم و سامان سیاسی آن را خدشه دار می‌کند. مورد دیگری که قابل ذکر است این است که منطق مدیریت کلان و میانی تأمین امنیت ملی با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران گره خورده است. زیرا تغییر در یک بخش مستلزم تغییر در بخش‌های دیگری نیز هست و پیامدهای امنیتی‌ای در بردارد. (سریع القلم، 1387: 18 و 19) البته با اقدامات اخیر وزارت خارجه، احتمال تغییرات مطلوب متصور است. شایان ذکر است از مدتی قبل تغییراتی در سطوح بالای وزارت خارجه شروع شده و این تغییرات تدریجاً در حال تسری به رده‌های میانی و پایین آن وزارتخانه می‌باشد.

از موارد و مؤلفه‌های دیگری که در نگاه آسیب‌شناسانه به دیپلماسی و سیاست خارجی در ایران از سوی صاحب نظران طرح شده، نخبه‌گرایی تحت تأثیر توده‌گرایی است که نوعی نخبه‌گرایی ناقص را پدید می‌آورد. (متقی، 1385) همچنین جهل دیپلماتیک به معنی آن که بازیگران عرصه دیپلماسی، قانونمندی دیپلماسی را بر نتابیده و فاقد دانش لازم برای آن می‌باشند و برخاسته از نوعی خود شیفتگی و نارسیم سیاست‌گذاران عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی است، که یکی دیگر از چالش‌ها می‌باشد. (الویری: 25) به هر روی ایران به دلیل جغرافیای سیاسی، کشوری جهانی است و می‌تواند نقشی جهانی را ایفا نماید. اگر چنین نقشی را ایران انجام ندهد، این نقش به سایر کشورها واگذار می‌شود. موقعیت سیاسی-اقتصادی و برخورداری از انرژی به گونه‌ای است که سطح روابط فعلی ایران ناچیز شمرده می‌شود (ماجدی، 1384: 15) یعنی با چنین نگاهی می‌توان روابط بالقوه ایران را بسیار فراتر از وضع موجود تصور کرد. ایران منطقه نفوذیست که همانند یک لوله اتصال است، لوله اتصال اگر نتواند ارتباط مناسبی برقرار کند به خودش فشار می‌آید، در حالی که کشور سوئیس حالت واشری دارد و کشوری حائل از نظر راهبردی محسوب می‌شود. (سیف زاده، 1385: 81)

نتیجه گیری:

در پایان می‌توان نتیجه گرفت در عصر جهانی شدن دیپلماسی یکی از مهمترین ابزارهای ارتقای قدرت ملی کشورهاست. تحولات عصر جهانی شدن با گسترش آگاهی‌ها و اطلاعات، باعث حضور بخش‌های خصوصی، غیردولتی، گروه‌ها و افراد در کنار دولت‌ها به منظور بهره‌گیری و انتفاع بیشتر در عصر جهانی شدن شده و ارتباطات و تعاملات را بسیار پیچیده و درهم تنیده کرده است. این پیچیدگی‌ها و درهم تنیدگی‌ها، عرصه رقابت را تنگ‌تر نموده و موجبات دانش محورتر و هدفمندتر شدن دیپلماسی را فراهم نموده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان

یک کشور مهم با رعایت یکسری قواعد و اصول و با روی آوردن به سیاست خارجی توسعه محور و با اتخاذ دیپلماسی فعال و منفعت محور می‌تواند از فرصت‌های موجود در نظام جهانی بهره‌برداری مضاعف نموده و آنرا در راستای ارتقای قدرت ملی و رفاه عمومی شهروندانش بکار گیرد.

اما آنچه اکنون شاهد هستیم و از توصیف‌ها، تحلیل‌ها و واقعیات حاصل می‌شود آن است که گرچه گام‌های بزرگی در راه تغییرات بنیادی سیاست خارجی برداشته شده معهذاً هنوز تحول جدی در دستگاه دیپلماسی صورت نگرفته و همچنان رویکردهای محافظه‌کارانه و کم‌تحرك و عدم شناخت حقایق و واقعیات جهانی چه در بعد فکری و چه سازمانی حاکم بوده که کمرنگ‌سازی و فقدان عناصر محرک و خلاق، پویایی، رقابت جویی، کارآمدی، نگرش توسعه مدار و سیطره شایسته سالاری را بازتاب داده و دال بر سیکل بسته سیر امور در دایره روزمرگی‌ها، بخشی‌نگری و فقدان عناصر فرا بخشی و تعامل سازنده اجزای دستگاه سیاست خارجی می‌باشد. همان‌طور که در متن اشاره شد امروزه حضور قدرتمند و منفعت محور در عرصه رقابت جهانی، حاصل کار جمعی وزارتخانه‌های مختلف به عنوان دولت در کنار بخش‌های خصوصی، شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی و صادرکنندگان می‌باشد. در مجموع، مشکلات موجود در سیاست خارجی و عدم شناخت کافی از تحولات صورت گرفته در حوزه دیپلماسی و جهان متغیر پیرامونی و معطل ماندن بسیاری از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های ژئوراهبردی، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک کشور که به نوعی در مرکز بیضی راهبردی هیدروکربنی جهان در خاورمیانه قرار گرفته شده، چشم‌انداز ضعیف و غیرقابل قبولی را ترسیم می‌کنند.

پیشنهادات راهبردی:

باتوجه به آنچه در فرازهای فوق مورد بحث قرار گرفت، تجزیه و تحلیل راهبردی موضوع مذکور به شرح زیر می‌باشد:

- (1) غالب‌شدن رویکرد تغییر و تحول بنیادی و ریشه‌ای در دستگاه سیاست خارجی کشور و تدوین سند راهبردی دیپلماسی کشور به عنوان جزء مکمل سند چشم‌انداز بیست ساله کشور به عنوان اولویت یکم دستگاه سیاست خارجی؛
- (2) در کنار توجه به نیروهای فرو ملی و فرا ملی و ارتقای همکاری با آنها و زمینه‌سازی و بسترسازی برای گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی و کمک به آن با فراهم‌سازی بانک اطلاعاتی از کشورهای دیگر و یافتن بازارهای بالقوه که سبب توسعه صادرات و ارزآوری به کشور می‌گردد؛
- (3) اعمال یک مدیریت توانمند بر سیاست خارجی با رویکردی برون نگر و تعاملی در راستای ارتقای قدرت ملی و رفاه عمومی؛

- (4) فراهم کردن سازوکار لازم برای ایجاد اجماع ملی بین نخبگان در سطح کلان و هماهنگی آنان با دیپلماسی کشور و رصد کردن عرصه جهانی به منظور بهره برداری از فرصت‌های نوظهور؛
- (5) استفاده از ابزارهای آموزشی و پژوهشی در راستای بومی کردن سیاست خارجی تعامل محور و فرصت ساز در عرصه جهان متغیر کنونی.

فهرست منابع :

1. اطاعت، جواد، نفت و نظام بین الملل، ماهنامه صنعت و توسعه، سال سوم، شماره بیست و چهارم، دی 1387.
2. اکبری، علیرضا، تعامل برتر منطقه‌ای، رکن محوری راهبرد سیاست خارجی بر پایه سند چشم انداز، مجموعه مقالات همایش سند ملی چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، 1385
3. اکبریان، رضا، جهانی‌شدن و ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی آن، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، 1382، شماره 196-195.
4. ایوانز، پیتر، نقش دولت‌ها در توسعه صنعتی، ترجمه: منوچهر توسلی جهرمی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، 1382، شماره 189-190.
5. الویری، مرتضی، نگاهی به عملکرد سیاست خارجی دولت نهم، ویژه نامه اعتماد.
6. الرشید، هارون، دیپلماسی اقتصادی، ترجمه: مهدی عباسی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال پنجم، شماره نوزدهم، پائیز 1385.
7. بزرگی، وحید، محمدرضا عابدین، چارچوبی برای بررسی و تدوین دیپلماسی تجاری در دوران جهانی شدن و وابستگی متقابل، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال 1387، شماره 247-248.
8. باقری دولت‌آبادی، علی، سیاست خارجی توسعه گرا، تعامل به جای تقابل، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره 33 و 31، آبان و آذر 1387.
9. بیات، محمود، دیپلماسی دیجیتال، چ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، 1385.
10. تلیس، اشلی و دیگران، سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، 1382.
11. جلال‌آبادی، اسدالله، موانع پیش روی سرمایه‌گذاری در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، مجموعه مقالات همایش سند ملی چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، 1385
12. حافظ نیا، محمدرضا، قدرت و منافع ملی (مبانی، مفاهیم و روش های سنجش)، چ اول، تهران: نشر انتخاب، 1386.
13. دهشیری، محمدرضا، دیپلماسی غیردولتی، پیشنهاد یک راهکار جدید برای سیاست خارجی ج.ا.ا، همشهری دیپلماتیک، شماره هفتم، نیمه مهر 85.
14. دهقانی فیروزآبادی، جلال، ضرورت تحول دیپلماسی ایران در جریان متحول، حیات نو سیاسی، آبان 1380.

15. دهقانی فیروزآبادی، جلال، الزامات سیاسی خارجی توسعه ملی در چشم انداز بیست ساله ایران، **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره 5، پاییز و زمستان 1382.
16. سریع القلم، محمود، فضیلت تداوم نگاهی به سیاست خارجی ایران پس از انتخاب ابامه، **همشهری دیپلماتیک**، شماره سی و یک، آبان و آذر 1387.
17. سریع القلم، محمود، **ایران و جهانی شدن**، چ اول تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، 1384.
18. سیف زاده، سید حسین، **سیاست خارجی ایران**، تهران: نشر میزان، 1384.
19. سیف زاده، سید حسین، **سیاست خارجی ایران در چشم انداز برنامه بیست ساله**، مجموعه مقالات به کوشش **نسرین مصفا**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1385.
20. سجادیپور، سید کاظم، **چارچوب های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1383.
21. سیمبر، رضا، کار ویژه های دیپلماسی مدرن در روابط بین المللی: تأثیرگذاری ها و تأثیرپذیری های متقابل، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیستم، شماره 1، بهار 1385.
22. معاونت پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، **آسیب شناسی دیپلماسی رسانه ای در ایران**، مرکز تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، 1385.
23. شیخ عطار، علیرضا، **همراهی دیپلماسی و اقتصاد**، جایگاه دیپلماسی اقتصادی در همکاری های منطقه ای جمهوری اسلامی، **همشهری دیپلماتیک**، شماره سوم، نیمه خرداد 1385.
24. علیپور تهرانی، بهزاد، **مکانیزم ارتباطی دولت و بخش خصوصی و ظهور بنگاه های عظیم صنعتی و بازرگانی در ژاپن**، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، 1372.
25. فاخری، مهدی، **سازمان تجارت جهانی و سیاست خارجی ج.ا.ا.**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1382.
26. فرانکل، ژوزف، **روابط بین الملل در جهان متغیر**، ترجمه: عبدالرحمان عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1382.
27. قادری، حاتم، **ایران، تلاش برای بقا، مجموعه مقالات همایش ایران در قرن 21**، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، 1386.
28. روحانی، حسن، **راهبرد ج.ا.ا. در قبال فرسایش حاکمیت دولت ها**، **فصلنامه راهبرد**، شماره بیست و نهم، پاییز 1382.
29. وحیدی، موسی الرضا، **تغییر در عرصه سیاست بین الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی**، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، شماره 2، تابستان 1386.
30. وحیدی، موسی الرضا، **فراتکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل**، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دهم، شماره چهارم، زمستان 86، شماره مسلسل 28.

31. طباطبایی، سید علی، بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی، ماهنامه برداشت اول، سال سوم، شماره بیست و یکم .
32. گروه اقتصادی، افسانه دیپلماسی اقتصادی، روزنامه اعتماد، شماره 1489. مورخه : 1386/6/21
33. ماجدی، علی، نگاهی به چالش‌های عمده جهانی شدن در ایران، روزنامه شرق، سال سوم، شماره 671، 18 دی 1384.
34. معاونت سیاسی خارجی و روابط بین‌الملل، ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد، فصلنامه راهبرد، شماره بیست و هفتم، بهار 1382.
35. مبینی، علی و محسن رضایی، ایران آینده در افق چشم انداز ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1385.
36. متقی، ابراهیم، رویکردهای نخبگان در فرایندهای سیاست خارجی ج.ا.ا.، مجموعه مقالات به کوشش نسرين مصفا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی 1385.
37. متقی، ابراهیم، برگشت پذیری مرحله‌ای در سیاست خارجی ایران، متن مقاله ارائه شده در کنفرانس سیاست خارجی توسعه گرا، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، اسفند 1386.
38. نیلی، مسعود و همکاران، راهبرد توسعه صنعتی کشور، چ اول، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، 1383.
39. برای توضیحات بیشتر به این منبع مراجعه شود:

Micheal Barnet and Reymond Duall , Power in Global Governance , First Published, Cambridge University ,2005 .

40. 2-Joseph Nye, Soft Power and Higher Education,
41. <http://net.educause.edu/ir/library/pdf/FFP0502S.pdf>